



دوفصلنامه علمی آموزه‌های نوین کلامی
سال چهارم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
ISSN: 2676-4466 | EISSN: 2717-2384

مقاله پژوهشی

بررسی ادله‌روایی دیدگاه عبدالکریم سروش در انتساب اقتدارگرایی به اسلام



حامد سجادی^۱

جهانگیر مسعودی^۲ 

چکیده

نسبت «دین و قدرت» از جمله موضوعات مناقشه‌برانگیزی است که از دیرباز مورد توجه دانشوران فلسفه دین قرار دارد. از این میان، عبدالکریم سروش نیز در سلسله‌جلساتی به بیان رابطه دین و قدرت پرداخته است. وی زبان اسلام را زبان قدرت و خشونت معرفی می‌کند و پیامبر اسلام ﷺ را به عنوان یک شخصیت قدرت طلب و اقتدارگرا توصیف می‌کند و قرآن را به منزله بیانات و سخنان رسول، آکنده از شواهد اقتدارگرایی برمی‌شمرد. سروش در تبیین مدعای خود، به دسته‌ای از روایات تاریخی از سیره نبوی اشاره می‌کند که به عقیده‌اش بر نسبت اقتدارگرایی به پیامبر اسلام ﷺ دلالت دارد. این جستار با رویکرد تحلیلی - انتقادی ضمن بررسی ادله‌روایی دیدگاه سروش، به نقد آن می‌پردازد و ضمن برشمردن ملاکات صحت گزاره‌های تاریخی، بر این عقیده است که ادله‌روایی سروش، با این ملاکات همخوانی ندارد. همچنین در این باره نقش جریانات سیاسی دستگاه خلافت در خوانش اقتدارگونه از سیره نبوی قابل کتمان نیست؛ به علاوه که دیدگاه سروش با آیات قرآن و سیره نبوی تعارض دارد و دیدگاه وی در این زمینه جامعیت ندارد.

واژگان کلیدی: عبدالکریم سروش، دین و قدرت، نبی‌السیف، پیامبر اقتدارگرا.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸

Hamed.9394@yahoo.com

۱. دانش‌پژوه سطح ۴ رشته تخصصی کلام جدید، مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد (نویسنده مسئول).

masoudi-g@um.ac.ir

۲. استاد گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.

✽ طرح مسئله

مسئله نسبت دین و قدرت از جمله مسائل مهم در فلسفه دین به شمار می رود که از دیرباز مورد سؤال و اشکال بسیاری از اندیشمندان قرار دارد. پاسخ به پرسش از امکان ارائه تعریف حداکثری از دین - که دربردارنده بسیاری از شئون زندگی انسان امروز باشد - چالش مهمی است که پرسش از نسبت دین و قدرت نیز در این قالب تعریف می شود.

عبدالکریم سروش از نوآندیشان معاصر در سلسله درس گفتارهایی با موضوع «رابطه دین و قدرت» بر این عقیده است که اساساً زبان اسلام، همان زبان قدرت و خشونت است و این امر مستند به سیره نبوی و آیات قرآن به منزله تجربه نبوی و تلقی پیامبر از وحی می باشد. از جمله ادله سروش بر این مهم، روایات تاریخی از سیره نبوی است. وی در این باره با استناد به سیره محمد بن اسحاق (متوفی ۱۵۰ق) و ذکر برخی از روایات در این باره، معتقد است صدور این گزارشات تاریخی و عدم مخالفت و نقض و رد آن از سوی دیگر مؤرخان، نشان دهنده صحت این دسته از اخبار است. این در حالی است که مدعی روایی سروش فاقد ملاکات لازم در صحت سنجی یک روایت تاریخی است؛ به علاوه که تأثیر عوامل مهمی چون فاصله زمانی نسبتاً طولانی سیره نویسی، تأثیر جریانات سیاسی دستگاه خلافت، نقش مذهب و سوگیری های فرقه ای در نگارش سیره نبوی کتمان و چشم پوشی نمی شود.

در پژوهش حاضر، نگارنده در پی بررسی خوانش دکتر سروش از سیره نبوی و روایات تاریخی و صحت سنجی این روایات با ملاکات و ضوابط پذیرش یک گزاره تاریخی است.

هدف از این نوشتار، آشنایی با نظرات و دیدگاه های سروش در مسئله و بررسی و نقد دیدگاه وی است.

پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقات بسیاری درباره موضوع سیره نویسی و ضوابط و ملاکات آن نگاشته شده است؛ اما آنچه تحقیق حاضر را متمایز می کند، بررسی انطباق این ملاکات با خوانش نوآندیشان معاصر از جمله سروش از سیره نبوی است که در تحقیقات دیگر، یا به آن پرداخته نشده و یا به صورت کلی و نه مصداقی به آن اشاره شده است و همین امر، نوآوری پژوهش حاضر می باشد. برخی از پژوهش های مورد اشاره عبارت است از:

- مقاله «مؤلفه های اثرگذار بر جریان سیره نگاری پیش از عصر تدوین» جمال رزنجو،

- مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۱۸، ص ۳۶ تا ۴۳.
- مقاله «نقش امام سجاد (ع) در تحریف زدایی از سیره نبوی، حسین حسینیان مقدم، پژوهش‌های تاریخی، بهار ۱۳۹۵، شماره ۲۹، ص ۵۷ تا ۷۲.
- مقاله «نقش گزاره‌های تاریخی در نقد محتوایی احادیث»، ناصر رفیعی محمدی، مطالعات تاریخی جهان اسلام، زمستان ۱۴۰۰، شماره ۲۰، ص ۶۷ تا ۸۳.
- سخنرانی: «اسلام و مناسبات دین و قدرت»، سیره‌نگاری، حسن انصاری، تاریخ دسترسی: بهمن ۱۳۹۹.
- سخنرانی: «مناسبات دین و قدرت»، ناصر مهدوی، تاریخ دسترسی: آذر ۱۴۰۰.

۱. تبیین دیدگاه سروش در مسئله

دکتر عبدالکریم سروش در تبیین ادله نقلی، به دسته‌ای از روایات استناد می‌کند؛ مانند روایتی از پیامبر اکرم (ص) که حضرت می‌فرماید: «من به جنگ امر شدم تا این که مردم ایمان بیاورند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۳۶۸).

سروش در تبیین و تحلیل ضمن بیان مستندات این روایت در منابع فریقین، آن را نشان‌دهنده اهمیت عنصر تسلیم در اسلام می‌داند و در این باره می‌گوید:

«یعنی همین قدر که لفظاً اظهار تسلیم بکنند دیگر از دست من مصون هستند. این روایت جزو متواترات روایات اهل سنت است و صحاحین یعنی صحیح مسلم و صحیح بخاری این را آورده‌اند و چند کتاب صحیح دیگر نیز این را آورده‌اند. در روایات شیعه هم از قضا وارد شده است، یعنی شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا این روایت را آورده و مرحوم مجلسی در بحار الانوار آورده و جزو روایات متروک مجعول مجهول نیست. روایتی است که مورد توجه و اذعان و قبول عموم فقها و محدثان اهل سنت بوده و در شیعه هم محدثان بزرگی مثل شیخ صدوق و مجلسی آن را قبول داشته‌اند» (سروش، ۲۶ دی ۱۳۹۹، جلسه دوم).

از نظر دکتر سروش، بررسی سندی این روایت و روایات مشابه آن و اثبات ضعف آن‌ها نمی‌تواند

مدعای ما را مبنی بر اقتدارگرایی پیامبر ﷺ تضعیف کند؛ چراکه به عقیده‌ی وی، بیان این روایات توسط مفسران و محدثان قرون گذشته و عدم تضعیف و تحلیل آن، نشان از نوعی عادی‌نمایی در مسئله دارد؛ به این معنا که اساساً روحیه‌ی اقتدارگرایانه پیامبر ﷺ و حسن قدرت‌طلبی وی از جمله یقینیات و مثبتات سیره‌ی نبوی فرض شده است.

در روایت دیگری پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «پنج چیز به من داده شده که تا قبل آن به کسی داده نشده بود و یکی از آن‌ها این است که من با رعب و وحشت انداختن در دل‌ها پیروز شدم»^۲ (ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۱۶). یا در روایت دیگری نقل شده که پیامبر ﷺ هنگامی که در مکه مورد آزار مشرکین قرار می‌گرفت می‌فرمود: «من برای کشتار شما آمدم»^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۶، ص ۱۱۶).

سروش، از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد پیامبر را، تکیه بر قدرت و اعمال حاکمیت و اقتدارگرایی او می‌داند و در این باره می‌گوید: «در میان پیامبران تنها پیامبر اسلام بود که مأمور به سیف بود. یعنی خداوند به او اجازه داده بود تا با شمشیر، دین خودش را پیش ببرد. پیامبران دیگر تا حدی که ما می‌دانیم نه زرتشت این کار را کرد، نه عیسی این کاره بود، نه موسی، ولی پیامبر اسلام ﷺ صریحاً گفت که «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ» و نَبِيُّ السَّيْفِ بود» (سروش، ۲۱ آوریل ۲۰۱۹ م، سایت یوتیوب).

سروش برخلاف دیدگاه سابق خود، بر این باور است که زبان اقتدارگرایانه قرآن به نوعی امتداد شخصیت پیامبر و نمایانگر تجربه‌ی نبوی است و می‌گوید: «این قرآن، تألیف پیامبر اسلام است. محصول روان اوست و مؤلف قرآن، پیامبر است. گرچه مؤلف محمد، خداوند است؛ اما این از روان و وجود او می‌جوشد. چرا این همه تأکید بر خوف الهی؟ چرا این همه تأکید بر ترساندن مردم؟ چون یک طرفش می‌شود تجربه‌ی پیامبر که خودش گوئی خدا را این گونه تجربه می‌کرده؛ یکی می‌شود پیامی که در اختیار ما نهاده؛ پیامی که خیلی ترساننده است، خیلی رعب افکننده است» (همان).

به نظر ایشان، از این روست که قرآن نمی‌تواند به زبان دیگری جز زبان قدرت سخن بگوید و از شخصیت پیامبر اسلام و تجربه‌ی ارتباط او با خداوند چیزی جز این انتظار نمی‌رود! سروش معتقد است روحیه‌ی اقتدارگرایی پیامبر ﷺ در تلقی وحی او از خداوند نیز مؤثر بوده و از این رو، قرآن به منزله‌ی تألیف پیامبر سرشار از مفاهیم اقتدارگرایانه است. وی سپس به بررسی سیره‌ی عملی پیامبر و نحوه‌ی مقابله‌ی ایشان

با مردم می‌پردازد و معتقد است پیامبر ﷺ دین خود را بر دو پایهٔ ایمان و تسلیم بنا نهاد؛ اما با توجه به این که اکثر مخاطبان او از قبول دعوت وی و ایمان به سخنانش سرباز زدند، به ناچار تمام تلاش خود را در تسلیم کردن مردم مصروف داشت.

سروش در بیان تفاوت سیرهٔ فردی و اجتماعی مسیح و محمد ﷺ می‌گوید:

«عیسی مسیح مشهور به زهد و تارک دنیا بود، در نهایت سادگی می‌زیست و اصحاب خود را به رعایت اخلاق نیکو و حُسن معاشرت با مردم دعوت می‌کرد. نصاری عیسی را راهب یا ترسا می‌خواندند چرا که همواره از یوغ ظلم پادشاهان در هراس و فرار بوده و در غارها معتکف می‌شدند؛ اما پیامبر اسلام، شخصیتی انقلابی و مبارز بود که اساس حرکت خود را بر تغییر موازنهٔ قدرت و جهاد و شهادت بنا نهاده بود» (سروش، ۱۹ می ۲۰۱۹م، سایت یوتیوب).

دکتر سروش، پیامبر اسلام را عارفی مسلح و مجاهدی انقلابی می‌داند که تنها هدفش ایجاد حکومت دینی بود. وی مهم‌ترین علت مبارزات پیامبر با مشرکین را نه مقابله با بت پرستی و ترویج توحید؛ بلکه صرفاً تأسیس قدرت دینی عنوان می‌کند.

۱-۱. مبارزات مسلحانه در سیرهٔ پیامبر اسلام ﷺ

پیامبر اسلام ﷺ در راستای نهادینه کردن قدرت دین در جامعه به مبارزات مسلحانه مبادرت ورزید. در مدت ۱۳ سال حضور در مکه به جهت عدم توفیق در جذب افراد و قدرت یافتن مشرکین مبارزات خود را صرفاً به صورت تبلیغات عمومی و انداز مردم انجام می‌داد؛ اما پس از استقرار در مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، مبارزات مسلحانه خود را علیه مشرکان آغاز نمود.

از نگاه سروش، پیامبر ﷺ پیش از آن که یک رجل دینی باشد، یک رجل سیاسی است. او به جامعهٔ مخاطب خود شناخت و آگاهی کامل دارد و از همهٔ ابزارهای قدرت نیز برای نیل به هدفش استفاده می‌کند. به زعم سروش، پیامبر ﷺ در قرآن بیش از آن که از عیسی بگوید، از موسی و تاریخ او می‌گوید؛ چرا که موسی، پیامبری اقتدارگرا و قدرت طلب بود و پیامبر ﷺ نیز از الگوی رفتاری او استفاده

می‌کرد. سروش معتقد است پیامبر اسلام ﷺ نسبت به مشرکین جزیره العرب به شدت سخت‌گیر بوده و بر پاک‌سازی آن از مشرکان اصرار داشته است و از طرفی در وصیت خود نیز به اخراج این‌ها و قتل مرتدین اشاره می‌کند.

اسلام مدنظر پیامبر ﷺ بیش از آن‌که دینی باشد، سیاسی است و این مسئله در احکام فقهی شریعت او بیش از سایر بخش‌ها خود را نشان می‌دهد چنان‌که اقامه نماز به معنای صحیح آن و وجوب حج و امر به معروف و اقامه شعایر دین همگی نشان از روحیه اقتدارگرایی اسلام دارد. اما دو مفهوم «تولی و تبری» در واجبات دینی را می‌توان چکیده هویت دینی برشمرد چه آن‌که براین اساس تقرب و پذیرش ولایت معصومین (علیهم‌السلام) و دوری جستن و نفرت داشتن از دشمنان آنان از واجبات دینی اسلام دانسته شده است و این تفسیر دیگری از هویت بخشی دینی است. سروش با این تحلیل، گناهان کبیره را گناهانی می‌داند که هژمونی قدرت دین را تضعیف و تخریب کند و در آن صورت شخص حتی اگر توبه کند اگرچه ممکن است نزد خداوند آمرزیده شود؛ اما حکومت دینی او را مجازات خواهد کرد.

۲. بررسی حجیت سندی و دلالتی روایت: «أَنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ...»

بررسی دلالتی و سندی روایت، نشان دهنده ضعف و عدم انطباق آن با سیره نبوی است؛ چه آن‌که این روایت با الفاظ نسبتاً مشابه و با بیش از ۴۰ طریق در صحاح و مسانید اهل سنت ذکر شده است که اکثر طرق آن به اباهریره منتهی می‌شود یا از انس بن مالک نقل شده است (قاسم‌پور، شیرین‌کار موحد، ۱۳۹۶ ش، ص ۱۲۱-۱۰۱). البته باید گفت در کتب مشهور شیعه، اثری از این حدیث به چشم نمی‌خورد و تنها در یک مورد از شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱، ص ۷۰) نقل شده است. با این حال در هیچ یک از کتب رجال، توصیفی از حسن بن عبدالله و پدرش به عنوان راویان این روایت یافت نمی‌شود و همین امر موجب تضعیف سند است. صدوق در ثواب الاعمال با سندی متفاوت و در ضمن خطبه پیامبر ﷺ در مدینه به ذکر این حدیث پرداخته است (همو، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۹۴) که در میان راویان، تنها دو راوی اول یعنی محمد بن موسی و محمد بن جعفر توسط رجال‌شناسان شیعه توثیق شده‌اند (خوئی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۷، ص ۲۸۵). دو راوی دیگر خبری یعنی موسی بن عمران و حسین بن یزید توثیق از ایشان نشده است و ادامه راویان سند را نیز روات اهل سنت تشکیل می‌دهند که برخی از آنان مورد طعن محدثان اهل سنت قرار گرفته‌اند از جمله عیسی بن معین در توصیف حماد وی را فردی غیرقابل اعتماد می‌داند و بخاری او را متروک الحدیث (ذهبی، محمد بن احمد،

۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۳۶۸) شمرده است و ابن حبان وی را به وضع حدیث از جانب ثقات متهم می‌کند (همان). ابوهیره نیز یکی از راویان اصلی حدیث است که در میان شیعه به کذب و افترا به ساحت نبوی مشهور است (خوئی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۷۴).

بررسی کتب روایی شیعه، ما را به این امر رهنمون می‌سازد، نخستین کسی که از این روایت به طور گسترده در امامیه استفاده کرده، شیخ طوسی است (شیرین کار موحد، ۱۳۹۵، ص ۱۳۵). با این توضیح که وی در تمامی موارد سند روایت را ذکر نکرده و هیچ‌گونه توصیفی از میزان دلالت و اعتبار حدیث ارائه نکرده است. این نکته در کنار عدم ذکر آن در مجامع و کتب مشهور روایی شیعه نشان‌دهنده آن است که روایت مذکور از طریق کتب اهل سنت منتقل گردیده است. گواه بر این مدعا آن است که پیش از شیخ طوسی، شافعی در اهل سنت اولین کسی است که این حدیث را در کتاب الأم مورد استناد قرار داده است (شافعی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۸۱، همان، ج ۶، ص ۲۵۲).

در باره شأن صدور روایت نیز دو مورد اشاره شده است:

اول، در خصوص فردی است که از پیامبر ﷺ خواست تا فردی را بکشد، پیامبر از او پرسید آیا شهادت بر توحید داده است؟ گفت: آری، و در ادامه پیامبر حدیث فوق‌الذکر را فرمود (نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۷۱).

دوم، پیامبر ﷺ در صحرای منا و در ضمن خطبه خود، در میان توصیه به اجتناب از خونریزی میان مسلمانان حدیث فوق‌رایان فرمود (قی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۷۲).

براین اساس، روایت مذکور نه در بیان وجوب جهاد و قتال، بلکه در بیان حرمت مقاتله میان مسلمانان و پرهیز از کشتار یکدیگر وارد شده است.

۳. تعارض روایت با محکمت قرآنی

نکته دیگری که در بررسی دلالتی روایت قابل ذکر است، عدم سنخیت آن با آیات قرآن است. در قرآن، هم‌زیستی و تعامل با غیرمسلمانان مجاز شمرده شده است، به این نحو که در آیه ۸ سوره ممتحنه^۴، خداوند با رعایت دو شرط، تعامل با مشرکان و اهل کتاب را مجاز می‌داند: اول آن که با مسلمانان وارد قتال نشده باشند و دوم آن که آنان را از خانه‌شان بیرون نکرده باشند. این دو شرط ناظر به آن است که مشرکین ابتدائاً اقدامی



علیه مسلمانان انجام نداده باشند. بنابراین، مطلق کفر نمی تواند مجوزی برای قتل باشد و لذا حدیث از این جهت با آیات قرآن در تعارض است. همچنین در آیه ۲۵۶ سوره بقره، خداوند به صراحت اجبار در پذیرش اسلام را رد می کند^۵ و نیز در آیه ۱۹۰ همان سوره^۶، حکم قتل را مختص مشرکانی می داند که به جنگ و قتل با مسلمانان مبادرت کرده باشند.

۳-۱. تعارض روایت با سیره نبوی ﷺ

بررسی سیره نبوی ﷺ به وضوح نشان می دهد که آن حضرت هیچ گاه مبادرت به جنگی نکرد و در هر جنگی آغازگر آن به نوعی خود کفار بودند. به طور مثال در غزوۀ بدر، ابتدا کفار مکه در نامه ای به بت پرستان مدینه از آنان خواستند تا پیامبر را به قتل برسانند؛ یا در غزوۀ بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه گفته می شود که هر سه با عهد شکنی و فتنه گری یهودیان آغاز شده بود (ابن هشام، ۱۹۹۸ م، ج ۱، ص ۵۵۲). همچنین در غزوۀ خیبر نیز رانده شدگان از قبیله خیبر در قلعه جمع شده و اقدام به طراحی نقشه علیه مسلمانان می کردند و پیامبر به ناچار با ایشان مقابله کرد و مؤید این مطلب پیمانی بود که یهودیان مدینه با کفار قریش در جنگ احزاب منعقد کرده بودند تا از هر طریق به اسلام ضربه بزنند (همان، ج ۲، ص ۲۱۴). این در حالی است که پیامبر ﷺ در آغاز ورود به مدینه، طی عهدنامه ای، حقوق یهودیان مدینه را محترم شمرد و آیین ایشان را به رسمیت شناخت و فرمود: «از یهود هر کس از ما پیروی کند، از یاری و همراهی و برابری برخوردار خواهد شد؛ نه به او ظلم می شود و نه مسلمانان بر ضد او کسی را یاری می کنند» (همو، ج ۱، ص ۵۰۳-۵۰۵).

بنابراین، اثبات اقتدارگرایی پیامبر مستنداً به روایت مذکور و روایات دیگر مورد ادعای دکتر سروش مخدوش می باشد.

۳-۲. تطبیق روایت با معیارهای سنجش گزاره های تاریخی

نکته دیگر در تطبیق گزاره های تاریخی، بررسی معیارهای صحت و صدق یک گزاره تاریخی است. از جمله مهم ترین این معیارها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۳-۲-۱. اعتبار سنجی اطلاعات و تحلیل ها

مورخان برای سنجش اعتبار یک روایت تاریخی ابتدا مستندات و اطلاعات آن گزاره را بررسی می کنند که این معیارها مانند تناسب یا عدم تناسب خبر با عقل، قرآن و سنت قطعی و باورهای کلامی، دستاوردهای مسلم علمی، و سازگاری صدر و ذیل خبر است.

با بررسی معیارهای فوق و تطبیق آن با تحلیل سروش، این نتیجه به دست می‌آید که اساساً دیدگاه وی در تحلیل روایات تاریخی و سیره نبوی فاقد این ملاکات است؛ چه آن‌که وی در نقل روایت بدون بررسی مستندات روایت و صرفاً با تکیه بر نقل آن در برخی از کتب سیره، حجیت آن را مسلم می‌داند؛ حال آن‌که روایات مورد ادعای او حتی بر فرض صحت سندی آن، با مسلمانات قرآنی و سنت قطعیۀ پیامبر و باورهای کلامی مخالفت جدی دارد که به آن اشاره شد.

۳-۲-۲. شناسایی وجوه تشابه

در یک روایت تاریخی هنگامی که شخص مستدل سعی در ایجاد تشابه میان دو بازه تاریخی نماید باید بین دو زمان وجوه تشابه کافی وجود داشته باشد وگرنه ایجاد تشابه و نقل روایت تاریخی اعتبار چندانی نخواهد داشت و از این رو محقق باید از شباهت‌های ظاهری عبور کرده و به شباهت‌های واقعی برسد.

دیدگاه سروش از این نظر هم دارای اشکالات جدی است؛ به این معنا که حتی با فرض پذیرش صحت سندی و دلالتی روایات مورد ادعای وی، محتوای روایت مذکور قابل تسری به همه زمان‌ها نیست چه آن‌که شرایط و مقتضیات مختلفی در صدور یک روایت مؤثر است؛ از جمله شواهد این ادعا، نوع رفتار پیامبر ﷺ با مشرکین، پس از فتح مکه است؛ چنانکه برخی از مورخین نگاشته‌اند آن حضرت در این روز فرمان عفو عمومی صادر و آن را «یوم المرحمة» نامید (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۲۲).

۳-۳. تفاوت نقل و استناد در استدلال به یک گزاره تاریخی

نکته مهم دیگری که در این باره اهمیت دارد، تفاوت قائل شدن بین نقل و استناد است. گاهی شخص مورخ صرفاً به دنبال نقل اخبار تاریخی است بدون آن‌که نسبت به صحت و سقم آن سخنی بگوید و گاه با استناد به برخی اخبار به تحقیق در تاریخ می‌پردازد و تصویری درست از گذشته را تبیین می‌کند. عدم تفکیک بین این دو مقوله، می‌تواند منشأ بروز اشکالات و مغالطات در استدلال شود. به طور مثال، طبری در مقدمه تاریخ الامم و الملوک می‌نویسد: «خواننده کتاب ما باید بداند اعتماد من نسبت به اخباری که در این کتاب ذکر شده اخباری بوده که برایم روایت شده که من در این کتاب راویانش را ذکر کرده‌ام و آثاری بوده که من اسناد راویان آن را ذکر کرده‌ام... پس هر خبری که در این کتاب آمده که خواننده وجهی برای صحتش نمی‌بیند و حقیقتی برایش نمی‌یابد لذا آن را انکار کرده یا شنونده‌اش آن را نادرست می‌پندارد، باید بداند که من ناقل خبر نیستم بلکه این اخبار از سوی ناقلش



به من رسیده و ما هم به نحوی که رسیده آن را نقل می‌کنیم» (ابن جریر طبری، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۸).

باتوجه به دو نکته فوق، به نظر می‌رسد دیدگاه سروش درخصوص نقل اخبار تاریخی محل اشکال است. یعنی مبنای سروش، مخالف شناخت به واقع است چراکه او بدون آن که میان نقل و استناد تفاوت قائل شود و بدون در نظر گرفتن معیارهای نقل یک گزاره تاریخی، حکم به صحت آن می‌کند؛ درحالی که چنین روشی در مواجهه با اخبار تاریخی مورد تأیید نیست.

۴. بررسی عوامل مؤثر در نقل سیره

نکته مهم در نقل اخبار از سوی دکتر سروش آن است که نوع برخورد و مواجهه ایشان با متون تاریخی مغالطه‌آمیز است! یعنی ایشان نه تنها مسئله شناخت به واقع را در روایات تاریخی عملاً نفی کرده است؛ بلکه هر نوع تحلیل و تفسیر از روایات تاریخی را مشروط به این که مخالفتی با آن نشده باشد، مورد پذیرش قرار می‌دهد؛ از این روست که وی در پاسخ به نقدها در این باره می‌گوید: «بیان این روایات توسط مفسران و محدثان در قرون گذشته و عدم تضعیف و تحلیل آن، نشان از نوعی عادی‌نمایی در مسئله دارد. به این معنا که اساساً روحیه اقتدارگرایانه پیامبر و حس قدرت‌طلبی وی از جمله یقینیات و مثبتات سیره نبوی شمرده می‌شده است» (سروش، ۲۱ آوریل ۲۰۱۹ م، سایت یوتیوب).

این در حالی است که جرح و تعدیل روایات تاریخی و تطبیق آن با سایر مؤیدات ورد و قبول آن نشان از واقع‌نمایی تاریخی دارد؛ به تعبیری ما با دو نوع تاریخ واقعی و غیر واقعی مواجهیم و به نظر می‌رسد آقای سروش معتقد است چیزی به نام دانش تاریخ نداریم؛ بلکه هر روایت تاریخی، تفسیر و تحلیلی دارد که می‌تواند با سایر تفاسیر متفاوت باشد. از این رو به جاست که شناخت درستی از زمینه‌های نقل روایات داشته باشیم.

۴-۱. بررسی عنصر زمان در نقل سیره

نخستین عامل، فاصله زمانی سیره‌نگاری است. بررسی تاریخ سیره‌نگاری نشان می‌دهد اولین سیره‌ها بین سال‌های ۱۲۰ الی ۱۵۰ قمری توسط ابن شهاب زهری و در زمان خلافت هشام بن عبدالملک نگاشته شده است. چنان که غزالی آغاز کتابت و تدوین اخبار را بعد از سال ۱۲۰ قمری می‌داند؛ درحالی که کسی از صحابه باقی نمانده و اکثر تابعین نیز از دنیا رفته‌اند (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷۹). اگرچه قبل از زهری، افرادی چون

عروة بن زبیر و ابان بن عثمان و سعید بن مسیب نیز نقل حدیث و سیره نموده‌اند؛ اما آثار آن‌ها یا از بین رفته و یا به دلیل پراکندگی، جامعیت لازم را نداشت.

در نتیجه، فاصله زمانی زیادی که میان زمان حیات پیامبر ﷺ و زمان سیره‌نگاری وجود دارد، نشان می‌دهد اخبار موجود در این سیره‌ها باید با دقت بیشتری بررسی شود. ابن اسحاق که سرورش بیشتر سخنان خود را به نقل‌های او مستند می‌کند متوفی ۱۵۱ هجری است و فاصله زمانی نسبتاً زیادی با عصر نبوی دارد و بی‌شک، سیره‌او نمی‌تواند در وهله اول حجت باشد؛ بلکه امکان بروز خطا در اخبار او فراوان است؛ چراکه وی از روابیان نسل سوم به شمار می‌آید.^۷

از جمله مهم‌ترین عوامل این وقفه زمانی، دوران نسبتاً طولانی منع نقل حدیث در زمان خلفای صدر اسلام بوده است. پس از وفات پیامبر ﷺ، دامنه نقل روایت از پیامبر محدود بود و حاکمان زمان اجازه نشر روایات را نمی‌دادند؛ چنان‌که از خلیفه اول نقل شده است: «شما احادیثی از پیامبر نقل می‌کنید که در آن اختلاف دارید و آن‌ها که پس از شما می‌آیند هم اختلافشان بیشتر خواهد شد؛ بنابراین از پیامبر هیچ حدیثی نقل نکنید و اگر کسی در این باره از شما سؤال کرد، گویند قرآن در میان ماست و همو ما را کفایت می‌کند» (ذهبی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲).

همچنین از خلیفه دوم نقل شده است: «اقوام پیش از شما کتاب‌هایی نگاشتند و سخت بدان مشغول بودند پس کتاب آسمانی خود را رها ساختند. قسم به خدا که من هیچ‌گاه کتاب خدا را با چیزی آمیخته و مشوب نمی‌سازم» (متقی، ۱۴۱۹ق، ج ۵ ص ۲۳۹).

این واقعه در زمان معاویه نیز ادامه یافت؛ به حدی که وی بسیاری از صحابه و تابعین را به اتهامات واهی زندانی کرده یا به قتل می‌رساند.^۸ منع نقل حدیث سبب رواج یافتن احادیث کذب و نسبت‌های دروغین به پیامبر اکرم ﷺ گردید که این امر واکنش ائمه معصومین علیهم‌السلام را در پی داشت. به‌طور مثال در روایتی از امام باقر علیهم‌السلام مجاز شمردن شکنجه توسط حاکمان مسلمان را به سبب نقل کذب دانستند که انس بن مالک آن را به رسول خدا نسبت داده بود (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۴۱).

این عوامل سبب شد تا وقفه نسبتاً طولانی در نشر روایات و سیره نبوی رخ دهد؛ به حدی که پس از آن که اجازه نشر روایت داده شد، بسیاری از اخبار پیامبر ﷺ نقل به معنا می‌شد؛ چراکه هیچ‌گونه سند

مکتوبی از آن وجود نداشته است و اکثر صحابه و تابعین نیز از دنیا رفته بودند. در این باره محمود ابوریّه می‌گوید: «بدان جهت که احادیث نبوی نقل به معنی می‌شد؛ از این رو روایان در اضافه و کم کردن و تصرف در روایات امتناع نمی‌کردند و لذا ضرر بزرگی بر صنعت حدیث وارد آمد» (روشن ضمیر؛ عبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۵).

برخی محققان در این باره نگاشته‌اند: «بسیاری از روایاتی که با الفاظ مختلف اما معنای واحد به دست ما رسیده معلول آن است که روایان در طول تاریخ تکیه‌شان بر نقل معنا بوده تا نقل لفظ» (ابن صلاح، ۱۴۲۳ق، ص ۱۳۶).

دامنه نقل به معنا چنان گسترده بود که شارح صحیح بخاری درباره این کتاب می‌گوید: «از نوادر کتاب بخاری آن است که او یک حدیث صحیح را با سند واحد به دو لفظ نقل می‌کند» (ابن رجب عبد الرحمن بن احمد، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۸۶).

مسئله تأخر زمانی سیره‌نویسی و نقل حدیث از آن جهت اهمیت دارد که می‌توان آن را در راستای مواجهه سیاسی و جانب‌دارانه با آن برشمرد؛ چنان‌که تلاش‌های تأمل‌برانگیز و همه‌جانبه برخی از خلفای پس از رحلت پیامبر ﷺ بر منع نقل حدیث و دستور به سوزاندن و محو نمودن روایات و مکتوبات و استمرار آن تا زمان مرگ خلیفه سوم و به تبع آن برخورد و مقابله با روایان و کاتبان حدیث که برخی از ایشان از زمره صحابه پیامبر بودند و تبعید و بازداشت و به قتل رساندن آن‌ها، جملگی نشان از آن دارد که هدف اصلی و مهم دستگاه خلافت پس از پیامبر ﷺ، ایجاد تحریف در سنت و سیره نبوی با از میان برداشتن صحابه پیامبر و ارائه سیره تحریف شده به نسل‌های بعدی بوده است.

ذهبی (مورخ مشهور) در این باره می‌گوید: «پس از رحلت پیامبر ﷺ، خلیفه اول مردم را جمع نموده و به ایشان گفت: شما از پیامبر ﷺ احادیث متفاوت نقل می‌کنید؛ از این رو مردمان پس از شما در گمراهی و تردید خواهند بود؛ لذا از این پس چنانچه کسی از شما درخواست کرد تا از پیامبر سخنی نقل کند او را از این عمل بازداشته و بگویید کتاب خدا برای ما کافی است» (ذهبی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳). همچنین او در خصوص بازداشت روایان و حبس کتاب می‌گوید: «خلیفه دوم، سه نفر از روایان حدیث یعنی عبدالله بن مسعود، ابوالدرداء و ابامسعود انصاری را حبس کرد و گفت: "شما از پیامبر، بسیار حدیث نقل می‌کنید"» (همان، ص ۴).

دوران منع حدیث هرچند در مدت کوتاه خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام متوقف گردید؛ اما در همین دوران نیز معاویه در شام، از سیره خلفای سابق پیروی کرده است و از نشر احادیث جلوگیری می‌کرد و همچنان که برخی از محققان اشاره کردند این مسئله تا بیش از یک قرن ادامه یافت (ابوزهره، محمد، ۱۹۵۸م، ص ۱۲۶).

به موازات منع دستگاه سیاسی حاکم از نشر احادیث، صنعت جعل حدیث رشد فراوانی یافت. احادیث مجعول و بی ضابطه به سرعت در میان آحاد جامعه منتشر گردید و پس از آن معیار مشخصی برای تشخیص و تمایز میان روایات صحیح و سقیم یافت نشد (ابوریثه، ۱۴۲۰ق، ص ۱۱۸).

۲-۴. تأثیر جریان‌ات سیاسی در نقل سیره

عامل دوم در نقل سیره، تأثیر جریان‌ات سیاسی حاکم بر سیره‌نویسی است. در زمینه مسائل سیاسی باید توجه داشت که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله جناح‌بندی‌های سیاسی - که ریشه در نزاع‌های قبیله‌ای داشت - در میان قریش شدت گرفت. شدت این نزاع‌ها به حدی بود که سبب بروز جنگ و ویرانی و سلب امنیت از جامعه اسلامی شد. بی‌شک اختلافات سیاسی تأثیر بسیار زیادی بر جریان سیره‌نویسی داشته؛ چراکه دستگاه سیاسی حاکم بخصوص بعد از روی کار آمدن بنی‌امیه به جهت توجیه اعمال ظالمانه خود و همراه نمودن گروه‌های مختلف جامعه، در منتسب نمودن سیاست‌های خود به سیره نبوی تلاش بسیاری داشتند و یکی از بهترین راهکارها در این باره تحریف سیره‌نگاری و فشار بر سیره‌نویسان بود.

مثلاً سلیمان بن عبدالملک در سفر به مدینه، کتابی از ابان بن عثمان درباره سیره پیامبر دریافت می‌کند و پس از مطالعه آن را می‌سوزاند و آن را با پدرش عبدالملک در میان می‌گذارد و پدرش ضمن تأیید کار وی می‌گوید: «کتابی که برای ما در آن فضیلتی نیست چه سودی دارد؟!» (زبیر بن بکار، ۱۳۸۶، ص ۳۳۴-۳۳۱). یاد در واقعه دیگری، خالد بن عبدالله قسری (حاکم اموی در عراق)، از محمد بن شهاب زهری درخواست می‌کند تا سیره نبوی را در کتابی جمع‌آوری کند. ابن شهاب می‌گوید: «گاه در سیره از علی بن ابی طالب نیز سخنی به میان آمده است». خالد در پاسخ او می‌گوید: «فقط زمانی نام او را ذکر کن که به نحو بدی باشد» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۲۲-۱۵).

تأثیر وقایع تاریخی و گرایش‌ات سیاسی و فرهنگی گاهی باعث افزوده‌هایی بر اخبار تاریخی شده است تا حاکمان به وسیله آن به مقابله با مخالفان بپردازند و در پی آن سیاست‌های بازدارنده اعمال کنند؛ مثلاً شیوه



نقل خبر درباره عربیان^۱ و اضافاتی که در برخی از کتب تاریخی نسبت به آن اعمال شده است به وضوح نوع گرایشات را نشان می دهد. اگرچه در اصل مجازات عربیان، در میان مورخان اتفاق نظر وجود دارد، اما در نوع مجازات آن میان مورخان شیعه و سنی اختلاف نظر است. مثلاً در منابع اهل سنت چنان که واقدی ذکر می کند، پیامبر ﷺ دستور داد دست و پایشان بریده شود، چشمانشان را میل داغ کشند و سپس به دار آویزند (واقدی، ۱۳۸۶، ش، ج ۱، ص ۵۶۸) یا بخاری، رها کردن آن ها در بیابان و هلاک شدن از تشنگی را نیز در دنباله آن اضافه می کند (بخاری، ۱۴۱۰، ق، ج ۷، ص ۱۳). طبری نیز سوزاندن جنازه ها را ذکر کرده است (طبری، ۱۴۰۳، ق، ج ۶، ص ۲۸۱).

این در حالی است که در تمامی منابع و تفاسیر شیعه، چنین اضافاتی ذکر نشده است؛ بلکه در روایتی که کلینی در کافی از امام سجاده و امام صادق (علیه السلام) نقل می کند، پیامبر ﷺ درباره ایشان حکم محارب را جاری کرد و بر آن حکم، چیزی نیفزود (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۷، ص ۲۴۵).

این اخبار از ائمه اطهار (علیهم السلام) به خوبی نشان می دهد که دستگاه خلافت پس از پیامبر، به جهت توجیه و تطهیر عملکرد خود در برخورد با مخالفان، در انتساب اعمال خود به سیره نبوی تلاش می کردند و در این راه از ظرفیت سیره نویسان بهره می بردند.

نکته دیگر در تأثیر دستگاه خلافت و جو سیاسی حاکم، تحریف در انتساب فضایل است. مثلاً در مغازی معمر بن راشد به نقل از ابن عباس کاتب در صلح حدیبیه را علی بن ابی طالب (علیه السلام) معرفی می کند. معمر می گوید وقتی این خبر را برای زهری نقل کردم، وی خندید و گفت: «بله، علی بود؛ اما اگر از این ها (بنی امیه) بپرسی می گویند عثمان کاتب بوده است!» (همان) یا چنان که برخی محققان به آن اشاره کردند عروه بن زبیر به جهت ارتباطات نزدیکی که با عبدالملک مروان داشت در جعل و تحریف سخنانی علیه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) نقش داشته است (ابن ابی الحدید، ج ۴، ۱۴۰۴، ق، ص ۶۳).

مطلب دیگر، تأثیر فرایند «قصه پردازی» و «نقل داستان» از سیره نبوی است. این فرایند در زمان بنی امیه به حدی جدی شد که در میان کارگزاران حکومتی، شغلی به نام «قصاص» ایجاد گردید که وظیفه اش بیان قصه و داستان از سیره مسلمانان و وقایع صدر اسلام بود. تأثیر این موضوع در تحریف سیره نگاری از آن جهت اهمیت دارد که در پی پرده قصه سرایی، بسیاری از حقایق در سیره نبوی و روایات ایشان حذف گردید و به جای آن، اسرائیلیات بسیاری بر آن اضافه شد. تأثیر این عامل به حدی بود که

به نقل برخی از صحابه، این پدیده یکی از مهم‌ترین عوامل ترک سنت در میان مسلمین به شمار می‌آمد (عاملی، ج ۱، ۱۴۲۶ ق، ص ۱۳۳).

از آنجاکه دستگاه حاکمیت بر سیره‌نویسان تأثیر بسزایی داشت و تدوین روایات بی‌پایه و تحریف حقیقت می‌توانست در مشروعیت بخشی به دستگاه سیاسی نقش مؤثری داشته باشد و در نبود صحابه و تابعین، این عمل می‌توانست جریان فکری نسل‌های سوم و چهارم اسلام را دچار تغییر و انحراف گرداند؛ از این رو ائمه اطهار علیهم‌السلام به عنوان جانشینان به حق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که عالم‌ترین فرد به سیره نبوی بودند با این هجمه فرهنگی دستگاه خلافت بنی‌امیه مقابله جدی می‌کردند. مثلاً امام سجاد علیه‌السلام در نامه‌ای به محمد بن شهاب زهری که از رویان مشهور بنی‌امیه به شمار می‌رفت وی را از خطر عملی که انجام می‌دهد آگاه ساختند و فرمودند:

«مگر نه این است که می‌خواهند با این دعوت‌ها تو را چون قطب آسیاب، محور پیدادگری‌ها قرار دهند و ستم‌هایشان را گرد تو بچرخانند! آن‌ها می‌خواهند با وجود تو، علمای راستین را در نظر مردم مشکوک سازند و دل‌های عوام را به سوی خود کشند... ای عالم دین فروخته، کاری که به دست تو می‌کنند از عهده مخصوص‌ترین وزیران و نیرومندترین همکارانشان بر نمی‌آید...» (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۱۵۹-۱۵۴).

با این حال، سروش بدون در نظر گرفتن تأثیر جریان‌ات سیاسی در نقل سیره، ادله روایی خود را منتسب به اسلام و پیامبر می‌کند؛ حال آن‌که نقل این روایات که سند بسیاری از آن‌ها به انس بن مالک و ابوهریره برمی‌گردد (سیوطی، ۱۴۲۶ ق، ج ۲، ص ۸۴) و انتساب ایشان به دستگاه سیاسی خلافت و روایاتی که بر مطعون بودن آنان دلالت دارد (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۹۰)، باید گفت این روایات صلاحیت استدلال را ندارند.

۳-۴. نسب‌های قومی و روابط عشیره‌ای

عامل سوم از عوامل مؤثر بر سیره‌نویسی، تأثیر نسب‌های قومی و روابط عشیره‌ای است. در برخی از سیره‌ها می‌توان بزرگ‌نمایی و جلوه‌دادن مفاخر یک عشیره را به وضوح مشاهده کرد. به‌طور مثال، عروة بن

زیر از نخستین و مشهورترین سیره‌نویسان عرب، پدرش زیر بن عوام از صحابی پیامبر و مادرش اسماء بنت ابوبکر و خاله‌اش عایشه بنت ابی بکر است و چنان‌که بلاذری نقل می‌کند، همواره به حسب و نسب خویش مباحثات می‌کرده است (بلاذری، ج ۵، ص ۳۷۱).

این امر در رشد شخصیت و روایات او نیز تأثیرگذار بوده است و باتوجه به قرابت خویشاوندی میان زیر و عایشه، سیره‌نگاری عروۃ نمی‌تواند بدون جانب‌داری قبیله‌گی باشد و از این رو باید در صحت مطالب و اخبار او جانب احتیاط را رعایت نمود.

خاندان عثمان نیز در این امر نقش به‌سزایی داشتند؛ چه آن‌که در میان راویان اسامی افرادی چون ابان بن عثمان، عمرو بن عثمان، عمر بن عثمان، سعید بن عثمان عبدالرحمن بن ابان به چشم می‌خورد که همگی از خاندان خلیفه سوم به‌شمار می‌روند و از آنجا که قرابت فامیلی با خاندان بنی امیه داشتند، مواضعی همسو با آن‌ها در روایات آنان مشهود است. از جمله مصادیق آن می‌توان به نوع گزارش‌ها در اسلام ابوطالب اشاره کرد؛ چنان‌که مورخان عثمانی مذهب چون بخاری و ابن سعد، آیه ۱۱۳ سورۃ توبه را در شأن ابوطالب دانستند که پیامبر به همین جهت از طلب مغفرت برای ابوطالب نهی شد (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۹۸؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۲۲) یا بنا بر گزارش طبری، وقتی پیامبر از جناب ابوطالب خواست تا ایمان بیاورد، او در پاسخ گفت: «نمی‌توانم از دین آباء و اجدادم بگذرم» (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۱۳).

این دسته از تحریف‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی، اختصاص به زمان و گروه خاصی نداشته است و بعضاً می‌توان رگه‌هایی از آن را در مکتوبات راویان و کاتبان نخستین نیز مشاهده کرد؛ چنان‌که در مغازی واقعی در ذکر اسامی فراریان از جنگ احد، نامی از ابوبکر و عمر بن خطاب نیست؛ اما در همان نقل در شرح ابن ابی الحدید که از واقعی بیان شده است نام آن دو نیز به چشم می‌خورد! یا در نقل بلاذری از واقعی تنها نام عثمان بن عفان به چشم می‌خورد و این نشان می‌دهد که روایت واقعی تحریف شده است (جوزی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۸).

۴-۴. وثاقت سیره‌نویسان، عامل مهم در نقل سیره

چهارمین عامل در نقل سیره، بررسی وثاقت سیره‌نویسان است. در این باره بررسی و تحقیق در اسناد

ابن اسحاق نشان می‌دهد که وی از وثاقت چندانی در میان مورخان برخوردار نیست. به‌طورمثال واقدی که از تاریخ‌نویسان مشهور است، در کتابش از سیره ابن اسحاق چیزی نقل نکرده است که برخی علت آن را عدم اعتماد علمای مدینه به ابن اسحاق دانسته‌اند یا ابن ندیم در توصیف ابن اسحاق او را مطعون می‌داند و معتقد است وی به دلیل مسائل و اتهامات اخلاقی که داشت مورد طعن قرار گرفته است. همچنین درباره اخبار او نیز می‌نویسد: «وی از اسرائیلیات و اخبار اهل کتاب استفاده کرده و اصحاب حدیث با او موافق نبودند و او را تضعیف کردند» (ابن ندیم، ۱۳۴۶، ص ۱۰۵). ابن هشام نیز در مقدمه سیره خود به صراحت به اخبار ابن اسحاق طعن وارد کرده و در ذکر اخبار ابن اسحاق که مستند قرآنی و روایی ندارد، احتیاط کرده است و می‌نویسد: «در میان آنچه که ابن اسحاق نقل می‌کند، اخباری است که نه در قرآن و نه در سیره نبوی جایگاهی ندارد» (زکار سهیل، ۱۳۷۵، ش ۱، ص ۱۳۵-۱۲۲).

نکته دیگر در وثاقت ابن اسحاق، تمایلات سیاسی اوست؛ چه آن‌که به گفته برخی محققان، تعدیلاتی را در سیره خود به نفع آل عباس داشته است، به این علت که وی سیره خود را به منصور عباسی و فرزندش مهدی تقدیم کرده است (هورowitz، ۱۳۶۹، ص ۸۱).

۴-۵. نقش مذهب و جهت‌گیری‌های فرقه‌ای در نقل سیره

عامل پنجم در سیره‌نگاری، نقش مذهب و جهت‌گیری‌های فرقه‌ای در جریان سیره‌نگاری است؛ براین اساس، نگارش سیره نبوی در طول تاریخ و همواره تحت تأثیر گرایش‌های مذهبی و فرقه‌ای بوده است. به‌طورمثال در دوره اعتقادات رسمی، مکتب اشعری و اهل حدیث به عنوان مذهب رسمی معرفی می‌شود. سیره‌نگاری نیز متأثر از این واقعه بوده است و آثاری همچون صحیح بخاری و مسلم که در این دوره نگاشته شده، در خدمت مکتب اهل حدیث قرار داشته است. سیره‌نگاری در میان شیعیان نیز از دیگر مصادیق این موضوع است و چنان‌که برخی محققان به آن اشاره کردند، آغاز سیره‌نگاری در میان شیعیان هم زمان با فشار دستگاه حاکم در حذف فضایل امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده است و از این رو انگیزه اصلی در سیره‌نگاری شیعیان، برجسته نمودن جایگاه و فضایل آن امام در عصر نبوی بوده است (حسینیان مقدم، ۱۳۹۵، صص ۷۲-۵۷).

بررسی عوامل فوق نشان می‌دهد سیره‌نگاری، صرفاً نگارش وقایع تاریخی اسلام نبوده است؛ بلکه ابزاری مناسب در جهت پیشبرد اهداف سیاسی حکومت‌ها و عاملی مهم در راستای تقابل فرهنگی

در هر عصر به شمار می‌رود. از این رو تشخیص وثاقت و میزان اعتبار اخبار تاریخی بسیار حائز اهمیت است و برخلاف ادعای عبدالکریم سروش که اعتبار و وثاقت گزاره‌های تاریخی را صرفاً به نقل آن‌ها در منابع تاریخی و عدم مخالفت طبع مسلمانان مستند می‌سازد، احراز صدق این گزاره‌ها امری بس دشوار و مرهون تلاش علمی فراوان است.



❁ نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که ادله روایی دکتر عبدالکریم سروش در نسبت اقتدارگرایی به اسلام، فاقد ملاکات لازم جهت ارزیابی یک گزاره تاریخی صحیح است. ازدیگرسو، آن ادله ادعایی با محکمت آیات قرآن و سیره نبوی در تعارض آشکار است؛ چنان‌که وی در استناد به روایت «انی امرت ان اقاتل الناس» بدون بررسی صحت سندی و دلالتی روایت، آن را بر سیره نبوی حمل می‌کند. این در حالی است که همین روایت و سایر روایات مورد ادعای سروش، از تعارض جدی با آیات قرآن و سیره قطعیۀ پیامبر ﷺ حکایت دارد. همچنین وی بدون در نظر گرفتن مقتضیات زمان و وجوه تشابه، روایات مذکور را به نحو مطلق بر سیره پیامبر ﷺ تسری می‌بخشد.

دکتر سروش در تشریح گزارشات تاریخی، بر اصل صحت روایات تاریخی تاکید دارد؛ در حالی که بررسی مؤلفه‌های مهمی چون زمان، گرایشات سیاسی و قبیله‌ای و اعتقادات مذهبی و فرقه‌ای نقش مهمی در نگارش سیره نبوی دارد که توجه به آن‌ها می‌تواند در پذیرش یا عدم پذیرش یک گزارش تاریخی مؤثر باشد. سروش ادله خود را از سیره ابن اسحاق و ابن هشام نقل می‌کند که فاصله زمانی زیادی با صدر اسلام دارند. افزون بر این که تأثیر جریان‌ات سیاسی و عشیره‌ای در نقل این روایات بسیار محتمل است؛ چنان‌که روایات یادشده غالباً در منابع روایی از ابوهریره و انس بن مالک نقل شده است که مشهور به کذب و در جوامع رجالی، مطعون هستند. بنابراین تحلیل روایی سروش از سیره نبوی دارای اشکالات و ابهامات بسیاری است و نمی‌تواند ادعای وی را در اثبات اقتدارگرایی اسلام ثابت نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

❁ پی نوشت

۱. «امرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله».
۲. عن اسماعيل الجعفی انه سمع ابا جعفر عليه السلام يقول قال رسول الله ﷺ اعطيت خمساً لم يعطها احد قبلى أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلِي جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا وَأُحِلَّ لِي الْمَغْنَمُ وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَأُعْطِيتُ جَوَامِيعَ الْكَلَامِ وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ.
۳. يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ أَيُّ جَوَارٍ هَذَا الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَقَدْ جِئْتُكُمْ بِالذَّبْحِ.
۴. خدا شما را از آنان که با شما در دین قتال و دشمنی نکرده و شما را از دیارتان بیرون ننمودند نهی نمی کند که با آنان نیکی کنید و به عدالت و انصاف رفتار نمایید، که خدا مردم با عدل و داد را بسیار دوست می دارد.
۵. کار دین به اجبار نیست، تحقیقا راه هدایت و ضلالت بر همه کس روشن گردیده، پس هر که از راه کفر و سرکشی دیورهنز برگردد و به راه ایمان به خدا گراید، بی گمان به رشته محکم و استواری چنگ زده که هرگز نخواهد گسست، و خداوند (به هر چه خلق گویند و کنند) شنوا و داناست.
۶. و در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی شما برخیزند جهاد کنید؛ لیکن از حد تجاوز نکنید که خدا متجاوزان را دوست ندارد.
۷. سلسله راویان و سیره نویسان مسلمان را می توان در سه دوره زمانی خلاصه کرد: از سیره نویسان نسل اول که فاصله زمانی کمتری با دوران حیات پیامبر داشتند می توان به ابوعبدالله عروه بن زبیر (متوفی ۹۱ق) اشاره کرد. روایات زیادی از او در کتاب های سیره و مغازی نقل شده و در مغازی او را نخستین کسی دانسته اند که صاحب تصنیف بوده است. از دیگر مورخان هم دوره او می توان به ابان بن عثمان پسر خلیفه سوم (متوفی ۱۲۰ق) و شرحبیل بن سعد (متوفی ۱۲۳ق) اشاره کرد. از میان نسل دوم مورخان، دو نفر از دیگران شهرت بیشتری یافتند: یکی عاصم بن عمر بن قتاده و دیگری ابن شهاب زهری (متوفی ۱۲۴ق) است. و از میان راویان نسل سوم نیز می توان به موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابومعشر سندی اشاره کرد. این سه نفر، از اولین افرادی بودند که سیره و مغازی پیامبر ﷺ را نوشتند و به جهت جامعیت، بر دیگر راویان و مورخان گذشته تقدم یافتند.
۸. در این زمینه رک به کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۷، ص ۳۱۵، ح ۳۱۷۱۹؛ کتاب الفتن؛ وقعة الصفین؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۳، ص ۱۴۲، رقم ۲۵، شرح حال معاویه بن سفیان؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۴۳۶، ح ۵۶۶۰؛ کتاب معرفة الصحابه، ذکر مناقب عمار بن یاسر؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ص ۴۳-۴۱۴.
۹. در این زمینه رک به دینوری، ابن قتیبه، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۳۰؛ ابن کثیر، البدایة والنهایه، ج ۵، ص ۲۸۵؛ البلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۵۲۴.
۱۰. عربیان ۸ نفر از مشرکانی بودند که به مدینه آمده و مسلمان شدند؛ اما به علت ناسازگاری آب و هوای مدینه

بیمار شدند. آن‌ها به فرمان پیامبر به منطقه ذی‌جدر در نزدیکی قبا نقل مکان کرده و عهده‌دار گله شتران شدند و در ازای آن از شیر آن شتران استفاده کردند تا که بهبود یافتند اما پس از بهبودی، مرتد شدند و پس از کشتن عده‌ای از مسلمانان، گله شتران را سرقت کرده و متواری شدند. آیه ۳۳ سوره مائده در مجازات محاربین در شأن این افراد نازل شده است. از این رو پیامبر ﷺ دستور تعقیب ایشان را صادر و به جرم محاربه، آنان را مجازات کرد. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۹۱.



❁ فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، **الأمالی**، تهران: کتابچی.
۲. ابن سعد، محمد بن سعد، (۱۴۱۰ق)، **الطبقات الكبرى**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن هشام، عبد الملك بن هشام، (۱۹۹۸م)، **السيرة النبویه**، بیروت: دار المعرفه.
۴. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، (۱۴۱۵ق)، **هدایة الحیارى فى الرد على اليهود والنصارى**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. بغدادی، مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، **المقنعه**، قم: دارالمفید.
۶. بلاذری، حمید الله، (۱۳۹۷ق)، **أنساب الأشراف**، مصر: دارالمعارف.
۷. جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، **احکام القرآن**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۸. ابوداود، سلیمان بن اشعث، (۱۴۲۰ق)، **سنن أبی داود**، بیروت: دارالفکر.
۹. معلمی، حسن، (۱۳۹۴)، **مبانی اخلاق در فلسفه غرب و در فلسفه اسلامی**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴ق)، **تذکرة الفقهاء**، قم: مؤسسه آل البيت::
۱۱. حلّی، نجم الدین، (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام**، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۲. حلّی، نجم الدین، (۱۴۱۳ق)، **قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۳. خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۹)، **تفسیر سوره بقره**، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۴. ذهبی، محمد بن احمد، (۱۴۲۸ق)، **تذکرة الحفاظ**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۲۰ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دار الشامیه.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۷. حرّعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعه**، قم: آل البيت::
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۶۰ق)، **رسالة الولاية**، قم: مؤسسه اهل البيت::
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۹۴)، **تاریخ الأمم والملوک**، تهران: نشر اساطیر.
۲۲. عاملی، محمد بن مکی، (بی تا)، **القواعد والفوائد**، قم: کتاب فروشی مفید.
۲۳. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، قم: مؤسسه

المعارف الإسلامية.

۲۴. عاملی، علی بن حسین، (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۲۵. حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد، قم: اسماعیلیان.
۲۶. قطب، سید، (۱۹۷۹م)، معالم فی الطريق، بیروت: دار الشروق.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: الإسلامية.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دارالکتب الإسلامية.
۲۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶)، عدل الهی، تهران: صدرا.
۳۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۶)، جهاد، تهران: صدرا.
۳۱. مطهری، مرتضی و طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۶۸)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: صدرا.
۳۲. مفتاح، محمد هادی، جهاد ابتدایی در قرآن و سیره پیامبر، نشریه علوم قرآن و حدیث، ش ۵۶، تابستان ۱۳۸۹.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۰)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۴. منتظری، حسینعلی، (۱۴۰۹ق)، کتاب الزکاة، قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی.
۳۵. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.



Journal of New Theological Teachings
Vol. 4, No.6 – Autumn & Winter 2024-2025
ISSN: 2676-4466 | EISSN: 2717-2384

Research Article

An Analytical Review of the Hadith Evidence Cited by Abdolkarim Soroush in Attributing Authoritarianism to Islam

Hamed Sajjadi¹

Jahangir Masoudi² 



Abstract

The relationship between religion and power is one of the longstanding and contentious issues that has consistently attracted the attention of scholars in the philosophy of religion. Among contemporary voices, Abdolkarim Soroush has offered a particular interpretation of this relationship in a series of lectures, wherein he describes the language of Islam as a language of power and violence. He characterizes the Prophet of Islam (PBUH) as a power-seeking and authoritarian figure and considers the Qur'an, as the Prophet's speech and discourse, to be filled with indications of authoritarianism.

To support his claims, Soroush refers to a set of historical reports from the Prophet's life (sīrah), which, in his view, indicate a link between the Prophet and authoritarian conduct. This article adopts a critical-analytical approach to examine the narrative foundations of Soroush's viewpoint. It argues that the hadith-based evidence he cites fails to meet the established criteria for historical validity. Furthermore, the article highlights the undeniable influence of political agendas during the caliphal era in promoting an authoritarian reading of the Prophet's conduct. It also contends that Soroush's interpretation conflicts with Qur'anic verses and the authentic Prophetic sīrah, and ultimately lacks comprehensiveness and scholarly consistency.

Keywords: Abdolkarim Soroush, Religion and Power, Prophet with the Sword (Nabī bi'l-sayf), Authoritarian Prophet.

Date Received: April 16, 2024 (1403/01/28 SH)

Date Accepted: January 10, 2025 (1403/10/20 SH)

1. Doctoral Candidate in Contemporary Islamic Theology, Navvab Advanced Seminary, Mashhad (Corresponding Author)

Email: Hamed9394@yahoo.com

2. Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad.

Email: masoudi-g@um.ac.ir

